

جردن پیترسون درباره‌ی مارکس^۱

سه سال بعد از مناظره‌ی پیترسون با ژیزک، حالا او حتی کم‌تر از آن‌دفعه درباره‌ی مارکس می‌داند.

بن برجس

ترجمه: فرزاد عظیم‌بیک

بن برجس یکی از نویسندگان ژاکوبن، استادیار فلسفه در کالج مورهاوس و مجری برنامه یوتیوب و تهیه‌کننده برنامه «برایشان استدال بیاور» است. او چندین کتاب تألیف کرده که تازه‌ترین آن‌ها با این عنوان منتشر شده کریستفر هیچز: چرا برحق بود، چطور به خطا رفت و چرا هنوز مهم است.

جردن پیترسون مدام دهانش را درباره‌ی مارکس و مارکسیسم می‌جناند، اما گفتگوی تازه‌ی او با کایل کولینسکی^۲ نشان داد که این شخصیت نوارتجاعی، حتی همان دانسته‌های اندکش را هم پیرامون موضوع بحث از یاد برده است.

جردن پیترسون عاشق حرافی راجع به مارکس است. حتی کتاب نکات خودانگیزی‌اش هم، یعنی ۱۲ قانون برای زندگی^۳، به‌شکلی غافلگیرکننده مملو است از لفاظی راجع به مارکس، مارکسیسم، کمونیسم و یک چیزی به نام «نومارکسیسم پست‌مدرن». او مارکس و نظراتش را مقصر هر نوع تأثیر فسادآوری می‌داند که پست‌مدرنیسم داشته؛ از جامعه‌ی غربی بگیرد تا خمرهای سرخ. این بحث‌ها یکی از موضوعات موردعلاقه‌اش هستند.

سپس و به‌طرزی غریب، انگار اصلاً به خودش زحمت مطالعه‌ی مارکس را هم نمی‌دهد. سه سال پیش، او مناظره‌ای با متفکر اسلونیاپی، اسلاوی ژیزک در تورنتو داشت. پیترسون در گفته‌های آغازین‌اش، حتی پیش از آن که ژیزک حرفی بر زبان بیاورد، اعترافی حیرتانگیز کرد. گفت که تازه برای آماده‌شدن جهت این مناظره، مانیفست کمونیست را برای اولین بار از زمان هیجده‌سالگی‌اش خوانده. حالا از خیر این بگذریم. مانیفست کمونیست بیانیه‌ای است بسیار موجز. می‌توانید در یک بعدازظهر که وقت اضافه دارید بخوانیدش. ولی پیترسون حتی همین

¹ <https://jacobin.com/2022/08/jordan-peterson-kyle-kulinski-debate-marxism-inequality/>

² Kyle Kulinski

³ 12 Rules for Life

کار را هم، به هیچ طریقی، طی چهل سال گذشته انجام نداده بود. می شود به راحتی شرط بست که او اصلاً و ابداً طی چهار دهه ی گذشته به همان ترتیب در بحث های مارکس درباره ی نرخ تنزیلی سود^۴ در جلد سوم سرمایه نیز دقیق نشده است.

به سرعت به چند هفته پیش برسیم. زمانی که پیترسون دیگر بار تصمیم گرفت با یک چپ گرا، کایل کولینسکی، گفتگویی داشته باشد. این دفعه حتی انگار آنچه که مارکس در *مانیفست* گفته نیز از یادش رفته بود.

پیترسون در برابر کولینسکی

گفتگویشان، لاقلی بخش هایی از آن، گپی دوستانه بود. به نظر می آمد که کولینسکی بسیار بیش از من نسبت به ایده های پیترسون در باب روان کاوی، معنویت و موضوعات مرتبط با این حوزه ها همدل باشد. اساساً کمی هم درباره سیاست بحث کردند. به نظر می رسد که مواضع پیترسون درباره ی برخی موضوعات در این سه سال اخیر سرسختانه تر و حتی بیش از پیش ارتجاعی شده باشد.

او ابتدا، حتی پیش تر از انتشار ۱۲ *قانون برای زندگی*، با صحبت علیه قانون سی-۱۶ (C-16) به شهرت رسید؛ قانونی که هویت جنسی را به فهرست موارد ممنوعه [خطوط قرمز] ذیل تبعیض در مجموعه قوانین از پیش موجود حقوق بشر در کانادا اضافه کرده بود. پیترسون نگران بود از این به بعد کاندایی ها به خاطر امتناع از بیان ضمیر خطاب های انتخابی افراد ترنس، مشمول مجازات های قانونی خواهند شد. البته این هم ادعایی شک برانگیز است. انجمن وکلای کانادا (CBA) این مورد را رد کردند که قانون سی-۱۶ قصد داشته باشد تا به نحوی «افراد را مجبور به پذیرش مفاهیم، حتی استفاده از ضمائر خطابی که به نظرشان قابل ایراد هستند» بکند. حتی اگر ضمائر در این قانون، مسئله ای چنین نگران کننده باشند - ضمیری که اساساً بناست تا از تبعیض علیه افراد ترنس در موضوعاتی مانند معاملات ملک و استخدام جلوگیری کند -، پیترسون می توانست ادعا کند که حتی همین قانون فعلی نیز به ندرت به وظیفه اش عمل می کند. در عوض، در آن زمان، می توانست ادعا کند که موضع اش از سر پایبندی و تعهد به آزادی بیان است، به جای آن که بخواهد با جامعه ی ترنس دشمنی ایجاد کند. پیترسون در گفتگوی سال ۲۰۲۲ خود با کولینسکی ابراز داشت مطمئن نیست که حتی بزرگسالان هم می بایست به طور قانونی اجازه ی تغییر/تطبیق پزشکی داشته باشند یا نه.

⁴ the falling rate of profit

وی هم‌چنین قویاً احتمال وجود هرگونه «حق»^۵ برای برخورداری از سلامت و خدمات درمانی را رد می‌کند و شک و تردیداش را نسبت به کسب نتایج بهتر از طریق برنامه‌ی حمایتی همگانی درمانی کانادا ابراز داشته است. از دونالد ترامپ هم دفاع کرده، همین کسی که ادعا می‌کند هیچ‌وقت «به طبقه‌ی کارگر خیانت نکرده است.»

همه‌ی این‌ها باعث می‌شود خط مسیر پیترسون مشخص‌تر شود. در سال ۲۰۱۹ درباره‌ی مواضع سیاسی پیترسون چند ابهام وجود داشت. او یکی از مدافعان سرسخت ارزش‌های سنتی‌ست، اما باین‌حال به‌نظر می‌آید که یک‌جورهایی از امر سیاسی هرروزه‌ی پارتیزانی به دور باشد. او از ۲۰۲۲ هم با ارگان رسانه‌ای بن شاپیرو، دیلی و/یر^۶ مشغول به کار شد.

پیترسون در برابر مارکس

وجه مشترک تمامی مراحل تحول پیترسون، بیزاری عقده‌مانند او از مارکس و مارکسیسم است. در ابتدای همین گفتگو او از مارکسیسم به‌عنوان مثالی از ایده‌ای خطرناک نام می‌برد. کولینسکی از او می‌پرسد که به‌نظرش کدام‌یک از ایده‌های مارکس ارزشمند هستند. جواب پیترسون قاطعانه روشن می‌کند که او اصلاً نمی‌داند که مارکس به چه می‌اندیشیده:

خب، این ایده که سرمایه‌داری باعث تولید نابرابری می‌شود کاملاً درست است. اما مارکس به این فکر نکرده بود. منظورم این است که این موضوع خیلی مشخص است. منظورم این است که همین حرف‌ها در انجیل هم زده شده که فقر همیشه کنار ما خواهد ماند. یعنی نابرابری به‌طرزی باورنکردنی یک مشکل اقتصادی فراگیر است... سرمایه -ثروت- در دستان شمار کم و کمتری از افراد قرار می‌گیرد. اینجا مارکس در تشخیص این معضل محق بود، هرچند سکه‌ی این ایده در هیچ خیال و اندیشه‌ای به نام او ضرب نشده است. اما پا در کفش سرمایه‌داری کردن مضحک است... چون تمام نظام‌های اقتصادی که توسط انسان‌ها بنا شده‌اند، همیشه نابرابری را گسترش داده‌اند، اما تنها سرمایه‌داری‌ست که این نابرابری را در [نمود] رفاه مادی افزایش داده.

اگر سطرهای مانیفست کمونیست در زمان این گفتگو، هنوز در ذهن پیترسون حاضر بودند، ممکن بود به یاد بیاورد که مارکس به‌خوبی از وجود نابرابری اقتصادی در جوامع پیشاسرمایه‌داری آگاه بود. اولین جمله‌ی نخستین

⁵ right

⁶ Daily Wire

بخش مانیفست به ما می‌گوید «تاریخ همه‌ی جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی بوده است.» و جمله‌ی دوم هم به ما یادآور می‌شود که گروه‌های طبقاتی مختلف تحت فرم‌های پیشین نظم اجتماعی چه‌شکل بوده‌اند. مارکس می‌نویسد: «آزاد و برده، پاتریسین و پلبین، ملاک و سرف، استاد کارگاه و شاگرد... همواره علیه یکدیگر به پیکار برخاسته‌اند.»

انتقاد اساسی مارکس به سرمایه‌داری این نیست که سرمایه‌داری منابع را به‌شکلی نابرابر تقسیم می‌کند. در واقع، اگر پیترسون لحظه‌ای خطی از جزوه‌ی کوتاه مشابهی -نقد برنامه‌ی گوتا⁷ به قلم مارکس و انگلس- را می‌خواند، می‌دید مارکس ادعا می‌کند که هر نوع دستکاری در «وسایل مصرف» فقط و فقط مدلول کسانی است که سهم بیشتری از قدرت اساسی اقتصاد را در اختیار دارد. -مالکیت «ابزارهای تولید». پرسیدن سؤالاتی مثل این که هر آدم چقدر نان به خانه می‌برد، تقلیل دادن خام‌دستانه‌ی این پرسش است که کی صاحب نانویی ست. آن برابری‌ای که سوسیالیست‌ها همیشه بیش از هر چیزی به آن اهمیت داده‌اند، برابری قدرت است.

مارکس اما یقیناً آگاه بود که روابط مالکیت سرمایه‌دارانه منجر به این خواهد شد که وسایل مصرف به‌شکلی عمیقاً نابرابر توزیع شوند. او هم‌چنین می‌دانست که روابط مالکیت (بسیار متفاوتی) که در زمان نگارش اناجیل [صدر مسیحیت] وجود داشته نیز چنین تأثیراتی داشته‌اند. و طبعاً مطلع بود که سرمایه‌داری ظرفیت تولید جامعه را به‌حدی گسترش داد که در خواب هم نمی‌شد دید. مارکس پس از آن قطعه درباره‌ی جوامع پیشا سرمایه‌داری، صفحات ابتدایی مانیفست کمونیست را به شرح دقیق همان نکات اختصاص می‌دهد. مارکس می‌نویسد: «سرمایه‌داری... عجایبی [هنری] آفریده که اهرام مصر، آبراهه‌های روم باستان و کلیساهای گوتیک را پشت‌سر می‌نهد.»

همه‌ی منظور همین است. دلیل مخالفت مارکس با گزاره‌ی «فقر تا همیشه با ماست» این است که او دقیقاً می‌فهمد که سرمایه‌داری در توزیع نابرابری طبقاتی بی‌مثال نیست، بلکه در خلق شکلی از فراوانی چیزها بی‌مانند است که اساسش از نظر کیفی، بیشتر بر ساختار اقتصادی دموکراتیک و مساوات‌خواه تکیه دارد (سوسیالیسم). برای نخستین بار در تاریخ بشر، قادریم جامعه‌ای بسازیم که در آن نیاز هرکس برآورده شود و نیاز نباشد تا کسی برای دیگری کار کند - یا به‌واسطه‌ی شکلی از اجبار مستقیم که ویژگی جوامع طبقاتی پیشا سرمایه‌داری بود، یا از طریق اجبار غیرمستقیم نیازهای اقتصادی که کارگران را وامی‌دارد تا به قوانین سرمایه‌سالارانه‌ی هشت تا شانزده ساعت کار تن بدهند.

⁷ Critique of the Gotha Program

همین مهم، به هر تقدیر، تحلیل مارکس است. ایرادی ندارد اگر پیترسون بخواهد با این نظر مخالف باشد یا آن را نقد کند. اما با در نظر گرفتن علاقه و منفعتی که در انجام این کار دارد، خیلی خوب می‌شد اگر بداند که بحثش راجع به چیست.

منبع: ژاکوبین